

سالمندی بدون حقوق کافی

پیر شدن جمعیت دیگر مثل قصه «پیرهای صندلی راحت می‌نشینند» نیست؛ واقعیت کمی تلخ‌تر است. بانک جهانی در تازه‌ترین گزارش خود درباره «امنیت درآمدی سالمندان» نشان می‌دهد بسیاری از سالمندان، به ویژه در کشورهای درحال توسعه، نه تنها نمی‌توانند روی مستمری حساب کنند، بلکه خانواده‌های کوچک‌تر و پس‌اندازهای کم، زندگی روزمره‌شان را پر از چالش کرده است. چهار منبع اصلی درآمد سالمندان وجود دارد: کار کردن، حمایت خانواده، دارایی‌های جمع‌شده در طول زندگی و مستمری‌های دولتی یا خصوصی. اما این منابع به تنهایی کافی نیستند. با افزایش سن، اشتغال کاهش می‌یابد، خانواده‌ها کوچک‌تر و کمتر حمایتی هستند و مستمری‌ها هم اغلب به اندازه کافی پول ندارند تا قبض‌ها را پرداخت کنند. تصور کنید سالمندی بخواهد هم اجاره خانه بدهد، هم دارو بخرد و هم ناهارش را بدون کمک دیگران تامین کند؛ کار سختی است. وضعیت در کشورهای درحال توسعه بدتر است. بخش بزرگی از کارگران در بازار غیررسمی مشغول‌اند و بیمه بازنشستگی برای آنها فقط یک آرزو است. فقر سالمندی کم‌رنگ‌تر نشان داده می‌شود، اما با بالا رفتن سن جمعیت، این مسئله می‌تواند به یک بمب ساعتی مالی تبدیل شود. بانک جهانی می‌گوید دیگر زمان آن است که از مستمری فراتر برویم. کشورها باید به آموزش مادام‌العمر، اصلاح بازار کار، نوآوری‌های مالی و استفاده از فناوری فکر کنند. ابزارهایی مثل طرح‌های داوطلبانه، مستمری‌های تطبیقی و پس‌انداز خود‌کار می‌توانند درآمد سالمندان را متنوع کنند و فشار مالی روی دولت‌ها را کم کنند. جمع‌آوری داده‌های دقیق و شفاف نیز برای سیاست‌گذاری درست ضروری است؛ بدون داده، مثل راننده‌ای هستید که با چشم بسته وارد تونل تاریک می‌شوید. اگر دولت‌ها و نهادها دست روی دست بگذارند، پیر شدن جمعیت نه تنها فقر سالمندی را افزایش می‌دهد، بلکه فشار غیرقابل‌تحملی روی بودجه‌های دولتی و نابرابری بین نسلی ایجاد خواهد کرد. بانک جهانی تأکید می‌کند که برای موفقیت، علاوه بر پول، نیاز به اراده سیاسی، مشارکت ذی‌نفعان و استفاده از تجربیات جهانی داریم. اما خبر خوب؟ راه حل وجود دارد! با ترکیب آموزش، بازار کار منعطف، فناوری و حمایت اجتماعی، سالمندی می‌تواند مرحله‌ای آرام و باکیفیت باشد؛ جایی که سالمندان فقط روی یک منبع درآمد حساب نکنند و بتوانند با خیال راحت روی ناهار و دارو و حتی یک بستنی عصرگاهی هم حساب باز کنند. در نهایت، پیری جمعیت نباید معادل نگرانی و فقر باشد، بلکه فرصتی برای نوآوری، سیاست‌گذاری هوشمندانه و شاید کمی طنز در برنامه‌ریزی اجتماعی است.



نهضت اقتصاد ایرانیان در بحران شوری

مهشید مهدی‌زاده

روزنامه‌نگار

معمولاً تصور می‌شود از اواخر دوران قاجار تا وقوع انقلاب اسلامی، سیاست‌های حکومتی، مسیر اقتصادی ایران را رقم زده‌اند، اما بررسی تحولات اقتصادی در این دوره نشان می‌دهد نقش عاملان اجتماعی و محلی، به ویژه بازرگانان، اصناف و کارگران، بسیار تعیین‌کننده بوده است. پیدایش نهادهای اقتصادی مدرن، بانک‌های خصوصی و نهادهای رفاهی، محصول رابطه‌ای تاریخی میان گروه‌های اجتماعی و دولت بوده است. کتاب «تاریخ کار و اقتصاد در ایران» با تکیه بر این نگاه، این تحولات را از منظر تعامل اجتماعی بررسی می‌کند. در نیمه اول قرن نوزدهم، صادرات ایران به امپراتوری روسیه عمدتاً شامل ابریشم، پنبه، برنج و خشکبار بود. تجارت ایران در این زمان با مشکلات جدی مواجه بود: نبود قوانین حمایت از مالکیت خصوصی، ناامنی مسیرها و غارت کاروان‌ها، و نظام گمرکی پراکنده و آشفته که بر اساس عرف محلی و فرمان‌های موردی عمل می‌کرد. این شرایط به فساد و رشوه و تبانی میان بازرگانان و حاکمان منجر می‌شد. علاوه بر تعرفه‌های گمرکی، مالیات‌ها و باج‌های متعدد، فشار مضاعفی بر تجار تحمیل می‌کرد. با تصویب عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، تعرفه‌های گمرکی برای تجار روس تعیین شد و در مقابل، بازرگانان

ایرانی همچنان با محدودیت‌ها و مالیات‌های متعدد مواجه بودند؛ رقابت نصفانه تقریباً غیرممکن شد. در اواخر قرن نوزدهم، نفوذ روسیه در ایران افزایش یافت و بانک‌ها و جاده‌ها و مسیرهای حمل‌ونقل شمال کشور تحت کنترل روس‌ها قرار گرفت. تجارت ایران با روسیه تا سال ۱۹۱۴ از نه میلیون به ۹۴ میلیون روبل رسید و عمده صادرات شامل پنبه، برنج، قالیچه‌ها و سایر کالاهای کشاورزی بود.

انجمن‌های تجار و ضرورت تشکل

افزایش حجم معاملات تجاری و اعطای امتیازات به سرمایه‌های خارجی، بازرگانان را به ایجاد تشکل‌های مدرن سوق داد. گرچه ساختار سنتی بازار مبتنی بر سلسله‌مراتب بازرگانان بزرگ بود، شرایط جدید الزام به تشکیل انجمن‌هایی مدرن داشت. اولین اقدام مؤثر، نامه میرزا حسن امین‌الضرب به ناصرالدین شاه در ۱۲۶۲ شمسی برای تشکیل مجلس وکلای تجار بود. پس از پایان جنگ جهانی اول، در ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۹، بازرگانان تهران «اتحادیه تجار» را تأسیس کردند و اساسنامه‌ای مدون تصویب شد. در طول دهه‌های پیش از انقلاب روسیه، تجارت با روسیه سودآور بود، اما با وقوع انقلاب ۱۹۱۷، روابط تجاری تقریباً فلج شد. دولت شوروی، تجارت خارجی را در اختیار نهادهای دولتی خود گذاشت و ترانزیت کالاهای ایرانی را به اروپا محدود کرد. این شرایط، ورشکستگی بازرگانان ایرانی در شمال کشور را به دنبال داشت.

اعتراض منسجم بازرگانان

در واکنش به این بحران، بازرگانان ایرانی جریان «نهضت اقتصاد» را ایجاد کردند. این جنبش که از گیلان آغاز شد، هدفش مقابله با هجوم کالاهای شوروی و احیای تجارت ایران بود. بیانیه‌ها و تلگرام‌های آن‌ها لحنی ملی‌گرایانه داشت و خواستار توقف فعالیت نهادهای تجاری شوروی، ایجاد توازن در تجارت دوجانبه و ممنوعیت ورود کالاهای لوکس خارجی بودند.

نهضت اقتصاد، از یک حرکت محلی شمال کشور به اتحادیه‌ای ملی تبدیل شد و در ۴ دسامبر ۱۹۱۹ با رهبری محمدحسین امین‌الضرب و تأیید اساسنامه، «هیئت اتحادیه تجار» تشکیل شد. این سازمان توانست شبکه‌ای متحد از بازرگانان سراسر کشور ایجاد کند و پیام‌های خود را به استان‌های مختلف منتقل کند.

تأثیر نهضت در شهرهای مختلف

همدان: اتحادیه تجار بر صنعتی شدن، حمایت از کارخانه‌ها و بهبود زیرساخت‌ها تأکید کرد و وضعیت اقتصادی را به «سفره خالی بدون غذا» تشبیه کرد.

قزوین: ۶۴ تاجر ابتدا نهضت اقتصاد محلی را تأسیس کردند و جلسات گسترده با حضور ۳ هزار نفر برگزار شد. تلگرام‌های نهضت با صدای بلند قرائت شد و نهادهای تجاری شوروی با «سرمایه‌داران حریص» مقایسه شدند. **خراسان:** بازرگانان خواستار مشورت دولت قبل از هر پیمان تجاری با شوروی شدند و محدودیت

صادرات را محکوم کردند.

تبریز: بازرگانان مسلمان و مسیحی، هیأت‌مدیره و نهضت محلی تشکیل دادند و تبادل تلگرام با سایر شهرها برقرار شد. **اصفهان:** تأکید بر ترویج کالاهای ایرانی، تشکیل شرکت‌های تعاونی و تقویت صنایع داخلی بود.

حمایت‌ها و مخالفت‌ها

اصناف، زمین‌داران و بخشی از روحانیون از نهضت اقتصاد حمایت کردند، در حالی که مخالفان معدودی از بازرگانان مرتبط با روس‌ها وجود داشتند. اتحادیه تجار، مخالفت با نهضت را خیانت و اولویت دادن به منافع شخصی می‌دانست و اقدامات متخلفان را محکوم می‌کرد. در تهران نیز بازرگانان، ضمن دفاع از آزادی تجارت، خواستار محدود کردن واردات برای نجات اقتصاد بودند. آن‌ها علاوه بر این، مسائلی مانند ساماندهی فقرا، تصویب قانون نفت و تأسیس بانک ملی را در جلسات مطرح کردند. تشکیل تشکل‌های «نهضت اقتصاد» در سراسر کشور، نمونه‌ای تاریخی از انسجام و همبستگی جمعی بازرگانان برای مقابله با بحران‌های خارجی و داخلی و تقویت ساختارهای داخلی گروه‌های اجتماعی است؛ حرکتی که نشان می‌دهد، اقتصاد ایران در این دوره، تنها نتیجه سیاست‌های از بالا نبود، بلکه محصول اقدامات جمعی و سازمان‌یافته مردم و طبقات اقتصادی کشور بود.

شبانه‌روز با خیال راحت از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند، حضور آن‌ها در زندگی شهری بیشتر می‌شود و فرهنگ فضای عمومی تغییر می‌کند. در نهایت، یک شبکه گسترده، ارزان و باکیفیت حمل‌ونقل عمومی، نه تنها دسترسی را عادلانه‌تر می‌کند، بلکه باعث کاهش ترافیک، آلودگی هوا و بهبود کیفیت زندگی شهری می‌شود. استفاده از مترو و اتوبوس به جای خودروهای شخصی، به‌طور مستقیم به عدالت زیست‌محیطی و رضایت شهروندان کمک می‌کند و شهری پایدارتر و دوست‌داشتنی‌تر می‌سازد. پس‌دفعه بعد که سوار اتوبوس یا مترو شدید، فقط به مقصد فکر نکنید؛ به عدالت فکر کنید، به اینکه این وسیله کوچک می‌تواند زندگی شما و دیگران را برابرتر، شادتر و ساده‌تر کند.

نسل دوم و سوم افغانستانی‌ها در ایران

ایران دیگر نمی‌تواند چشمش را بر واقعیت ببندد؛ واقعیتی که نسل دوم و سوم مهاجران افغانستانی در آن به شکلی روشن حضور دارند و تبدیل به بخشی از جامعه ما شده‌اند. اگر نگاهی به سرشماری ۱۳۹۵ بیندازیم، نزدیک به ۲ میلیون تبعه افغانستان در ایران زندگی می‌کردند که بیش از دوسوم آن‌ها زیر ۳۰ سال بودند. یعنی در آن زمان دوسوم جمعیت کودک، نوجوان یا در سال‌های آغازین جوانی بودند. حال‌ا در سال ۱۴۰۴، همان کودکان و نوجوانان امروز جوانانی ۱۹ تا ۲۹ ساله‌اند، فعال، تحصیلکرده و اجتماعی‌شده در ایران. برای بسیاری از این نسل، ایران تنها خانه‌ای است که می‌شناسند. آن‌ها در مدارس ایرانی درس خوانده‌اند، فارسی را با لهجه محلی صحبت می‌کنند و فرهنگ ایران برایشان آشناست. افغانستان برای برخی نه زادگاه واقعی، بلکه خاطره‌ای دور دست است که تنها از طریق داستان‌های خانوادگی می‌شناسند. بنابراین، صحبت از بازگشت اجباری یا اخراج این جوانان، مثل این است که بخواهیم کسی را از تنها محیطی که می‌شناسد بیرون بیندازیم و به کشوری بفرستیم که نه شبکه اجتماعی دارد، نه مهارت زبانی و نه شناختی از ساختارهای فرهنگی و اقتصادی. تجربه‌های جهانی نشان داده که چنین اقداماتی معمولاً به بحران هویت، فقر و حتی مهاجرت دوباره منجر می‌شود. سیاست‌گذاری درباره مهاجران دیگر نمی‌تواند همه را یکسان ببیند. نسل دوم و سوم، با فرهنگ و زبان ایران آمیخته شده‌اند و رویکرد ادغام اجتماعی به جای طرد، هم انسانی‌تر است و هم اقتصادی پایدارتر. این نسل نه تنها نیروی جوان و آماده ورود به بازار کار است، بلکه می‌تواند سرمایه انسانی ارزشمندی برای آینده کشور باشد. در شرایطی که افغانستان پس از بازگشت طالبان هنوز ثبات ندارد، سیاست بازگشت گسترده نه تنها عملی نیست، بلکه پیامدهای انسانی و منطقه‌ای منفی دارد. نسل دوم و سوم مهاجران، از نظر هویتی و فرهنگی به جامعه میزبان نزدیک شده‌اند. آن‌ها در دانشگاه‌ها، با بازار کار و فضاها ی اجتماعی فعال‌اند و سبک زندگی‌شان تفاوت چندانی با همسالان ایرانی ندارد. نادیده گرفتن این واقعیت، می‌تواند احساس طردشدگی، بی‌اعتمادی و شکاف فرهنگی ایجاد کند. ایران با این نسل روبه‌روست؛ قبول یا رد آن‌ها تصمیمی است درباره آینده جامعه‌ای که با حضورشان شکل گرفته است. در د افغانستانی‌ها در ایران از مرحله «مهاجر موقت» عبور کرده و به مرحله «سکونت» رسیده است. سیاست‌های واقع‌بینانه باید بر پذیرش و ادغام اجتماعی تمرکز کنند: مسیرهای قانونی اقامت و تحصیل فراهم شود، مشارکت در بازار کار تسهیل گردد و بخشی از آن‌ها به عنوان شهروند بالقوه شناخته شوند. چنین رویکردی نه تنها از بروز بحران‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند، بلکه از ظرفیت انسانی این نسل برای رشد کشور بهره‌برداری می‌کند. همچنین، از منظر جمعیت‌شناختی، این نسل بخش بزرگی از هرم جمعیتی فعال ایران را تشکیل می‌دهد. کودک ۱۴ ساله‌ی سال ۱۳۹۵ اکنون ۲۳ ساله است، نوجوان ۱۰ ساله امروز ۱۹ سال دارد و جوان ۲۰ ساله‌ی آن زمان، اکنون ۲۹ ساله است. این نسل در میانه جامعه حضور دارد و می‌تواند نقش مهمی در بازار کار، دانشگاه‌ها و فضا های فرهنگی ایران ایفا کند. اخراج یا فشار برای بازگشت این نسل، تنها موجب هدر رفت این ظرفیت انسانی خواهد شد. نسلی از افغانستانی‌ها که در ایران بزرگ شده‌اند، دیگر صرفاً «مهاجر» نیستند؛ آن‌ها بخشی از بافت اجتماعی، فرهنگی و انسانی ایران معاصرند. پذیرش آنان نه تنها یک ضرورت انسانی و اخلاقی است، بلکه تصمیمی راهبردی برای آینده ایران محسوب می‌شود. زمان آن رسیده که این واقعیت را بپذیریم و نسلی که دیروز مهمان بود، امروز بخشی از خانواده بزرگ ایران شناخته شود. تصمیم درباره آینده آن‌ها، در واقع تصمیم درباره آینده جامعه‌ای است که با آنان درهم‌تنیده شده است.

